یکشنبه ۹ اردیبهشت ۱۴۰۳
شماره ۴۱۲۴
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

فیلم استراتژیک «مست عشق» با ضعف‌های جدی در داستان و روایت روبه‌روست

نکُشید یار ما را

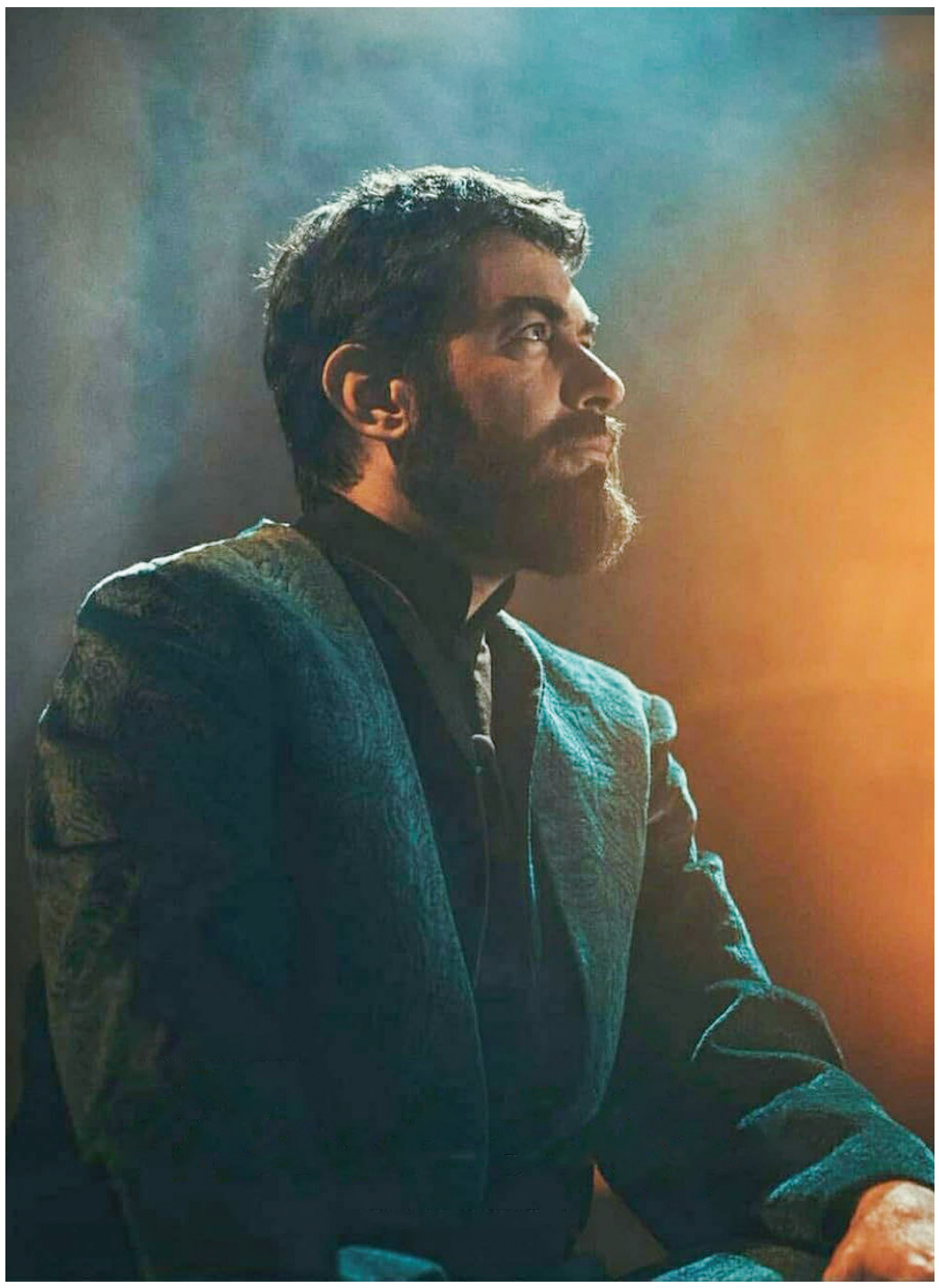

معین احمدیان
دبیرگروه فرهنگ

«مست عشق» در دومین روز اکرانش رکورد شکنی کرد و مجموع فروش دو روز اول این فیلم از ۱۳ میلیارد تومان عبور کرد. این خبری است که روابط عمومی این اثر سینمایی طی روزهای اخیر منتشر کرده است. اما احتمالا در روزهای آینده نه تنها این روند ادامه نخواهد داشت بلکه سیر نزولی استقبال مخاطبان را خواهیم دید، چون مخاطبی که بی صبرانه منتظر مهم‌ترین پروژه سال‌های اخیر سینمای ایران بوده، در اولین مواجهه‌اش با مست عشق از این جهت غافلگیر می‌شود که آیا این همه آن چیزی است که سال‌ها منتظرش بودند و قرار بوده تا سال‌ها به آن مباهات کنند؟ مست عشق در ارائه تصویری واضح از مهم‌ترین کاراکترهایش، یعنی مولانا و شمس تبریزی، گرفتار بی‌مبالاتی‌های فاحشی است. یک ساعت از فیلم می‌گذرد و به سختی می‌توان سکانس‌های مشوش را کنار هم چید. عمده آدم‌های این فیلم، تکه‌پاره‌های جدا افتاده هستند، نه کاراکترهایی قوام‌یافته متصل به قصه شمس و مولانا. این آدم‌ها می‌آیند و در لحظاتی همراه قصه می‌شوند و بی‌سرانجام رها می‌شوند. در چنین معرکه درهم و برهمی است که اگر از ازدحام خرده‌روایت‌های بی‌منطق کلافه نشوید، قطعا برگم شدن اصل قصه تاسف خواهید خورد. شیوه تدوینی که برای فیلم انتخاب شده، حتی مخاطبان باخبر از قصه شمس و مولانا را هم گیج می‌کند، چه برسد به آنها که می‌خواهند برای اولین بار این قصه را ببینند. ضمن اینکه چنین ترتیب تدوینی، باعث پراکندگی سکانس‌ها شده و برای همین است که سیر تطور مولانا و دیگر آدم‌های این فیلم قابل فهم نیست. مشکل مست عشق فقط تدوینش نیست که گویی تدوین قرار است سایر ضعف‌های فیلم را هم بپوشاند. بدسلیقگی در اجرا و حرکت دوربین‌ها کاملا واضح و مشهود است. از همان سکانس ورودیه شمس و مولانا به فیلم، معلق بودن کاراکترها پیداست. پارسا پیروزفر در نقش مولانا، حتی در ادا کردن ساده دیالوگ‌های فیلم، قاصر است و عجیب که تپق‌های زبانی‌اش در فیلم هم گنجانده شدند. شهاب حسینی در نقش شمس تبریزی، در همان سکانس برخورد اولش با مولانا نشان می‌دهد که با یک کاراکتر کج‌ومعوج شده از یک عارف طرف هستیم. این شمس تبریزی نه تنها نمایشی از شوریدگی یک عارف ندارد بلکه اختلاطی است از کاراکترهای اوباش و جادوگر. یک جا مثل تری مالوی فیلم درباراند از است و لحن لاتی می‌گیرد و انگار دیالوگ‌هایش را با آدامسی در دهان ادا می‌کند و جایی دیگر، مثل گاندولف ارباب حلقه‌ها، عصا به زمین زده و جادو می‌کند. این واقعا همان شمسی است که به مولانای عالم و زاهد گفته بود: «ور تو افلاطون و لقمانی به علم/ من به یک تعلیم نادانت کنم.» درحالی‌که شمس تبریزی یک واقعه عجیب و خارق‌العاده در تاریخ است که هیچ مشابهی ندارد.

فارغ از هرگونه برداشت حکمی از داستان شمس و مولانا، اگر سازندگان فیلم فقط در همان مقوله مدنظرشان یعنی عشق، پرداخت دقیق و حساب‌شده داشتند، اثری باشکوه‌تر از این چیزی می‌ساختند که حالا می‌بینیم. هزاران داستان عشقی در عالم نوشته شده، از داستان‌های قدیمی یونان گرفته تا داستان‌های شیخ صنعان، لیلی‌ومجنون و وامق‌وعذرا، اما چنین عشقی در عالم افسانه هم نبوده است که مولانا و شمس تبریزی در عالم حقیقت نشان داده‌اند. اما جای تاسف بسیار دارد که فیلم به ورطه‌ای افتاده که میراث‌دار قرائت سریال‌های ترکیه‌ای از مولانا و شمس است.

اگر بخواهیم سوای از خروجی کار، از منظر ضرورت‌های تولید و پخش به این اثر سینمایی نگاه کنیم، باید گفت که فرصت بزرگی نصیب سازندگان مست عشق شده بود تا از طریق ابزارهای سینمایی، سراغ دو تن از چهره‌های مهم تاریخ و عرفان یعنی مولانا و شمس بروند. اشعار مولوی اگرچه در قرائت رسمی دستگاه‌های فرهنگی کشور ارجمند و حائز اعتبار است اما واقعیت این است که عرفان مدنظر این شاعر قرن هفتمی از جمله موارد بحث‌برانگیز و جنجالی بین متفکران و به خصوص جامعه روحانیت است. ما در حوزه روحانیت با دو نوع نگاه نسبت به مولوی روبه‌رو هستیم. یک نگاه که کاملا مولوی را مطرود می‌داند و نفی می‌کند و مومنان را از نزدیک شدن به مثنوی و افکار مولوی، پرهیز می‌دهد و نگاه دیگری از اندیشمندان‌مان در حوزه روحانیت هم داریم که حتی در خطابه‌ها و منبرهایشان از آثار مولوی بهره می‌برند و مردم را با معارفی که از زبان مولوی برخاسته، آشنا می‌کنند. طبیعی است که بخشی از این جدل فکری در لایه‌های تصمیم‌گیری و مدیریت فرهنگی هم وجود داشته و دارد. پس اگر شدت و حدت مباحثی که در خفا و آشکار پیرامون عرفان مولوی وجود دارد را در نظر بگیریم، متوجه اقبال بلند سازندگان مست عشق در کسب حمایت‌های دولتی برای ساخت این اثر سینمایی خواهیم شد. حتی دستگاه دیپلماسی فرهنگی هم در عمده مواقع کنار سازندگان ایرانی قرار گرفت و در موضوع اختلافات حقوقی با طرف ترکیه‌ای، از هیچ کمکی مضایقه نکرد. با این حال نتیجه کار، آن چیزی نبوده که انتظار می‌رفت و می‌توان گفت که اولین و مهم‌ترین فرصت سینمای ایران برای ورود جدی به قصه شمس و مولانا از دست رفت.

«مست عشق»؛ فیلم یا یک کلیپ اینستاگرامی؟!

امین قاسمی
منتقد

اساسا ساختن فیلم درمورد سوژه‌هایی که مخاطب از آنها ذهنیت دارد، بسیار چالش‌برانگیز است و فیلمساز باید تکلیفش در برابر آن روشن باشد، اگر غیر از این شود چیزی جز آشفتگی و تهی بودن به مخاطب خود ارائه نمی‌دهد. «مست عشق» نیز به‌واسطه همین آشفتگی و بی‌مایگی محلی از اعراب ندارد؛ چراکه فیلم با ادعای نشان دادن برشی از زندگی و ارتباط مولانا و شمس تبریزی، نه تنها در پرداخت خود موفق نمی‌شود، بلکه مخاطب با چیز دیگری روبه‌رو می‌شود. مست عشق با تعدد خرده‌روایت‌ها، عملا تعدادی پازل تکه‌تکه است، حتی تدوین موازی نیز کمکی به فیلم نمی‌کند و صرفا تلاش کرده در زمانی دوساعته، هرطور شده خرده‌روایت‌ها را کنار هم جمع کند. حسن فتحی در مست عشق نه مولانا می‌سازد و نه شمس! گویی ماجرای آن دو قصه‌ای فرعی جهت پرکردن دیگر خرده‌روایت‌هاست و شخصیت محوری، مامور نظامی سلجوقی است. هرچند فیلم حتی در خدمت او هم نیست؛ چراکه سرعت کات‌ها و ریتم فیلم چنان بالاست که شخصیتی شکل نمی‌گیرد و کلوزآپ‌های بیش ازحد فیلم هم کارکرد سینمایی ندارد و در بیشتر موارد بی‌مورد و اضافی است و عملا چیزی جز تاکید بر چهره‌های دلربا و زیبای بازیگران ندارد. به‌نظر می‌رسد فیلمساز بیشتر تلاش کرده با استفاده از نام مولانا و شمس فیلمی اکشن و ملودرام از قصه‌های شخصی‌اش را بسازد. این امر به‌خودی خود ایرادی ندارد، اما مشکل آنجایی است که فیلم ایده ندارد و انگار با یک کلیپ بلند اینستاگرامی با گریم‌های تصنعی و بازی‌های بدطرف هستیم. مست عشق می‌توانست عنوان سریال بلند ملودرام تاریخی باشد که کارگردان با خیال راحت به پرورش خرده‌روایت‌های خویش بپردازد و نمایشگر جلوه‌های اروتیک بازیگران زیبا با چاشنی صحنه‌های اکشن در پیشبرد روایت‌هایش باشد و حذف یا جایگزینی مولانا و شمس با شخصیت‌های دیگری هم که وجود خارجی ندارند، خللی در روند روایتش ایجاد نمی‌کرد. چه بسا حسن فتحی متخصص همین نوع سریال‌سازی است و می‌تواند با الهام از سریال‌های ترکی فصل جدیدی از کارنامه خود را رقم بزند.

«مست عشق» چه می‌گوید؟

دنیای فردا، دنیای گفتمان‌هاست، نه موشک‌ها

ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

فیلم سینمایی «مست عشق» پس از مدت‌ها کش‌وقوس بالاخره در سینماهای کشور اکران شد و همان‌طور که انتظار می‌رفت شروع بسیار خوبی را در گیشه‌ها تجربه کرد و توانست پول خوبی در همین اول کار به جیب بزند. اما تکلیف ما با شمس تبریزی و مولانا به همین‌جا ختم نمی‌شود و این فقط آغاز ماجراست...

حسن فتحی، کارگردان نام‌آشنایی در سینما و تلویزیون ایران محسوب می‌شود که بسیاری از آثارش در مدیوم تلویزیون با استقبال زیادی از طرف عوام و خواص روبه‌رو شده است. او در تمام این سال‌ها با شناخت خوبی که از تمایل مخاطب به تماشای روایت‌های عوام‌پسند پیدا کرده، توانسته به خیل منتظران آثارش اضافه کند و توقعات را از خود به بالاترین حد ممکنش در صنعت نیم‌بند سرگرمی در ایران برساند، ولی آیا مست عشق می‌تواند توقع تماشاگر از فتحی را برآورده سازد یا خیال خام است که تصور کنیم فیلم در بازنمایی رابطه شمس و مولانا بر پرده سینما موفق عمل کرده است؟ پیش از هر چیز باید عنوان کنم فتحی در امر سریال‌سازی از معدود کارگردانانی است که توانسته با شناختن سلایق و عادت‌های مردم، دل آنها را به‌دست بیاورد و با ساخت مجموعه‌هایی نظیر «پهلوانان نمی‌میرند»، «میوه ممنوعه»، «شب دهم»، «مدار صفر درجه» و... سطح سلیقه جامعه هدفش را ارتقا دهد. اما وقتی داستان به فیلم‌های سینمایی فتحی می‌رسد، وی تا حدود زیادی قافیه را می‌بازد و از اعتبار گذشته‌اش برای کشاندن مخاطب به سینما استفاده می‌کند. مست عشق -که ساخت و اکران عمومی آن با سختی‌ها و مرارت‌ها و دعواهای زیادی روبه‌رو شده بود- نیز نخواهد توانست جرعه‌ای به اعتبار این کارگردان بیفزاید و در میان خوب‌های سینمای ایران جایی برای خود دست‌وپا کند.

فتحی برای ورود به زندگی مولانا و شمس قصه‌اش به زیست عادی و روزمره این دو می‌پردازد و از توجه به دریای حکمت میان‌شان غافل می‌ماند و داستان را از جایی شروع می‌کند که سیر خطی حوادث به انتها رسیده و همه درپی یافتن قاتل شمس، وجب به وجب شهر را می‌گردند. درواقع او از قضیه رابطه پیچیده و غامض شمس و مولانا تنها برای طرح یک پاورقی بی‌مایه و به‌غایت عامه‌پسند بهره گرفته و سریال «زمانه» را در ترکیب با تم مشترک سریال‌های ترکیه‌ای در قالب مدیوم سینما بازتولید کرده است. شمس با بازی شهاب حسینی دائم درتلاش است از خود چهره‌ای صلح‌طلب، طیب و پاکیزه به مخاطب ارائه دهد، اما بیننده با تماشای صورت و سیرت وی پی به ظاهر و باطنش می‌برد و متوجه می‌شود شمس قصه حسن فتحی، یک عروسک کوکی سخن‌گو و خرده‌دلال محبتی بیش نیست. ماجرای عشق علاءالدین، پسر مولانا به کیمیاخاتون و دستبرد عاطفی شمس از وی در راستای تصاحب دل کیمیاخاتون، یکی از نقش‌مایه‌های اصلی فتحی در برساختن دنیایی بدون جنگ، اما مملو از سرقت عشقی را تشکیل می‌دهد. استفاده از امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در ساخت مست عشق باز هم موجب نشده نیش ماری که به بدنه روایی آن آسیب وارد آورده، التیام پیدا کند و شور تماشای تصاویر نسبتا شارپ و جذاب فیلم اندکی از منطق روایی کودکانه‌اش بکاهد، چون وقتی فیلمساز از اساس با آنچه می‌سازد غریبه باشد، حتی جادوی تکنیک هم نمی‌تواند به یاری‌اش بیاید و وی را از فروغلتیدن به چاه سقوط فیلمفارسی برهاند.

مولانا به‌شکلی کاملا خلق‌الساعه درنتیجه حیرت از نیروی جادویی و ماورایی شمس از مقام یک عالم دینی برجسته به عارفی دلسوخته، درویش مسلک و ژولیده حال تغییر فاز می‌دهد و تحول یافته، درپی کسب معرفتی جدید به رنگ تازه‌ای درمی‌آید. به‌عبارت دیگر این اتصال شمس به دریای بی‌کران حقیقت و معرفت قدسی نیست که از مولانا آدم دیگری می‌سازد، بلکه این استفاده از سحر و جادوست که شمس را از دیگران متمایز می‌کند و قدرت تفکیک و تمیز مسائل از یکدیگر را برایش به ارمغان می‌آورد. فیلم آنقدر که در طراحی دو شخصیت اصلی‌اش درمانده، در ساخت روابط میان آدمک‌های فرعی پیرنگ ناموفق نیست. عشق اسکندر بیک (بازپرس پرونده قتل احتمالی شمس) به مریم خاتون و شیدایی وی از علاقه به این دختر و ایضا تحول درونی شخصیت اسکندر در مواجهه با شمس تنها نقطه روشن فیلم فتحی محسوب می‌شود. جهان‌بینی فیلمساز در مست عشق پرسش برانگیز است و ما را از طریق تماشای خود به دنیای بیرون از اثر سوق می‌دهد. شمس به مولانا می‌فهماند که عشق زمینی به هم‌نوع کلید شناخت خود و خداوند است و اگر ما دست از جنگ برداریم و عشق بورزیم دنیای پیرامون‌مان را به بوستانی مملو از زیبایی‌ها و آراستگی‌های نامیرا بدل خواهیم کرد و آخرت‌مان را می‌سازیم. اما فتحی در پس این سخن به‌ظاهر درست، جامعه آماری‌اش را در راه نیل به آرزوهای خود، هدف قرار داده و گمراه می‌کند، زیرا این حرف‌های مصفا در باب حکمت زندگی و عشق به هم‌نوع نه تنها با واقعیت دنیا سازگار نیست، بلکه کمک‌دست سیاست‌پیشگانی است که از طبقه پایبند به خود چیزی جز سپردن سیاست به اهلش چیزی نمی‌خواهند و در این راه با احضار مشاهیر ایران‌زمین به دنیای کنونی ما از آنها نسخه‌ای بی‌خاصیت، کالایی و مد روز می‌سازند تا تاریخ را به سیاق پیروزمندان روایت کنند، اما ایام همیشه به کام این قبیل فاتحان و پیروزمندان نیست.

معجون سینمای فتحی و سینمای ترکی

مصطفی قاسمیان
منتقد

«مست عشق» جدیدترین اثر حسن فتحی که از آخر هفته گذشته به نمایش درآمده و هرروز رکورد تازه‌ای می‌شکند، اثر قابل توجهی است که البته نقاط ضعفی هم دارد. حاصل زحمت سازنده سریال‌های شاخص تاریخی مثل «شب دهم»، «پهلوانان نمی‌میرند» و «مدار صفر درجه» فیلمی جذاب و تماشاگرپسند شده که اگر چند نقطه ضعف آزارنده را نداشت، به یک اثر درجه‌یک تبدیل می‌شد، ولی در همین حد هم می‌تواند بخش زیادی از تماشاگران را راضی از سالن سینما بیرون بفرستد و شایستگی آنچه را که این روزها از گیشه خوبش شنیده می‌شود، داراست. در عین حال برخی مخالفت‌های مخاطبان می‌تواند در اثر انتظارات آنها پیش از تماشای اثر ایجاد شده باشد، چون در آثاری از این دست که به چهره‌هایی با شهرت عام مثل مولانا شاعر نامی ایرانی می‌پردازد، انتظارات تماشاگران واجد اهمیتی فراوان است و معمولا بخش زیادی از واکنش آنها تحت تاثیر توقع اولیه، قرار می‌گیرد. برای مورد مست عشق البته بیش از دیگر آثار هم‌سنخ، این انتظارات اهمیت دارد، زیرا به مساله «عرفان» نزدیک شده که مساله‌ای بسیار درونی است و سینما قابلیت چندانی برای تصویر کردن آن ندارد. از همین روست که سازندگان با هوشمندی، بدون تماس مستقیم با مسائلی چون عرفان و تصوف، حل یک معمای قتل را محور قصه قرار داده و سایه‌ای از مباحث عرفانی را به فیلم وارد کرده‌اند. فیلمنامه مست عشق امتیازاتی دارد، ولی از کارگردانی اثر عقب‌تر می‌ایستد. متن از جنبه‌ای به سوژه نزدیک شده که همزمان بتواند موقعیت‌های دراماتیک تماشاگرپسندی ایجاد کند و همان‌طور که گفته شد، از پیچیدگی‌های تبدیل عرفان به سینما بپرهیزد. نویسنده از پرش‌های متعدد زمانی استفاده کرده تا ریتم فیلم یکدست شود و فیلمساز امکان ایجاد تمپوی مناسبی داشته باشد. نتیجه نیز قابل قبول از آب درآمده و سازندگان با طراحی قصه تخیلی گذشته و حال «اسکندر بیک» و عشق از دست رفته‌اش، تا حد مناسبی توانسته‌اند مفاهیم عرفانی را در قاب سینما تصویر کنند. با این حال، فیلمنامه در بعضی نقاط می‌لنگد، چنانکه نتوانسته مخاطب را با چالش دراماتیک شخصیت اصلی، درگیر کند. مست عشق همچنین به قدری از نظر شخصیت‌پردازی ضعف دارد که می‌توان گفت تقریبا هیچ‌کدام از شخصیت‌ها عمق چندانی نمی‌یابند. تحول دو تن از شخصیت‌های فیلم (مولانا و اسکندر بیک) برای مخاطب ملموس نیست و به نظر می‌رسد فیلمنامه این اثر از این جنبه، دچار لکنت جدی است. البته نقش‌آفرینی پایین‌تر از متوسط دو بازیگر این نقش‌ها (پارسا پیروزفر و ابراهیم چلیکول) را نیز احتمالا می‌توان از عوامل ایجاد این نقطه‌ضعف در اثر دانست. فیلم سینمایی مست عشق دارای ریتمی تند، تمپویی بالا و تعلیقی چشمگیر است که مخاطب را تا لحظه گره‌گشایی، خسته نمی‌کند. فیلمساز با تسلط روی تکنیک سینما، توانسته یک درام تاریخی را به اندازه‌ای دارای تعلیق و جذاب بسازد که تماشاگر ایرانی را تا لحظات پایانی محصول، تشنه نگه دارد؛ آن هم درحالی‌که تجربه نشان داده سینماروی ایرانی معمولا به سرعت از درام‌های تاریخی سده‌های گذشته، خسته می‌شود و واکنش مثبتی به این‌گونه آثار نشان نمی‌دهد. مست عشق با تمام نقاط قوت خود، یک ضعف بزرگ دارد که البته در گیشه، به نفعش تمام شده. فیلم تحت تاثیر جدی صنعت سینمای ترکیه و استانداردهای آن قرار دارد، به‌گونه‌ای که با نگاهی به آثار قبلی حسن فتحی می‌شود فهمید اگر قرار بود همین فیلمساز این اثر را در ایران و با ایده‌های شخصی خودش خلق کند، محصولی متفاوت و احتمالا اثر بهتری از آب درمی‌آمد. از طرح ایده‌هایی چون کشیده شدن معشوق سابق کاراکتر اصلی به فحشا و مثلث عشقی بر سر «کیمیا خاتون» گرفته تا انتخاب بازیگران با معیارهای ظاهری، طراحی گریم چند بازیگر خارجی، کلوزآپ‌های بی‌شمار فیلمساز از چند کاراکتر زن و... که نشان می‌دهد فیلم مست عشق تلفیقی از سینمای حسن فتحی و سینمای همسایه شمال غربی است. نتیجه موارد یادشده، آن است که فیلم در تمامیت خود کمابیش «ادایی» از آب درآمده و خصوصا جنس بازی هنرپیشه‌ها، این ضعف اثر را تشدید کرده است.

این درحالی است که مختصات صنعتی یادشده، به وجوه تماشاگرپسند فیلم کمک کرده و احتمالا از عواملی به شمار می‌رود که گیشه‌ای عالی برای فیلم مست عشق در روزهای نخست رقم زده و می‌توان امیدوار بود که ادامه یابد. هرچه نباشد، سینما و تلویزیون در ترکیه سال‌هاست تبدیل به صنعت شده و رگ خواب مخاطب را می‌شناسد. در شرایطی که سریال‌های این کشور در ایران نیز مورد استقبال قرار می‌گیرد، دور از ذهن نیست که استفاده از عناصر جذابیت سینمای این کشور (در حد امکان) گیشه جالب توجهی را برای یک فیلم ایرانی در سینمای ایران نیز رقم بزند.

ادامه در صفحه ۱۳